

توضیحی درباره فحاشی مرتضی افشاری

به نقل از پیش! شماره ۲۹

ششم فروردین ماه هشتاد و هفت

در «به پیش!» شماره قبل (۱۶ اسفند، ۶ مارس)، درباره واقعه تکان دهنده شلاق زدن رفقا صدیق امجدی، حبیب الله کلکانی و فارس گویلیان در سندانج به جرم شرکت در مراسم اول مه، علاوه بر اطلاعیه اتحاد سوسیالیستی کارگری، مقاله کوتاهی از ایرج آذرین هم درج شده بود («نه فراموش می کنیم، نه می بخشیم!»). در واکنش به این مقاله، نوشته ای تحت عنوان "آقای آذرین، شاید نبخشید، اما فراموش کرده اید" با امضای آقای مرتضی افشاری (در سایت اینترنتی "اتحاد کارگری"، ۹ مارس) منتشر شد که با فحاشی به نویسنده مقاله از جمله این بهتان را می زند که "ایرج آذرین (در خوش بینانه ترین برآورد ممکن) غم اثبات مسائل ایدئولوژیک خود را دارد؛ نه غم کارگر شلاق خورده، زندانی، اخراج شده و گلوله باران شده را." (پرانتر در اصل است.)

در مقابل واقعه ای که قاعدتا هر فعال آگاه کارگری را وا می دارد تا کاری بکند یا چیزی بگوید که تأثیر این حمله کثیف رژیم بر طبقه کارگر را به سهم خود کاهش دهد، واقعا چه چیزی باعث می شود آقای مرتضی افشاری انگشت اتهامش را به سوی ایرج آذرین دراز کند؟ توضیح مرتضی افشاری این است که چون مقاله مورد بحث از منصور اسالو اسمی نیآورده، پس "آذرین سندیکای کارگران شرکت واحد و منصور اسالو را از صف فعالین جنبش کارگری حذف کرده است!!" (علامات تعجب در اصل است.) و این را نشانه باور نداشتن نویسنده به "ایجاد اتحاد و همبستگی بیشتر در صفوف طبقه کارگر" می شمارد و نتیجه می گیرد که پس آذرین به "خواست اغلب قریب به اتفاق فعالین کارگری و از جمله کارگران شلاق خورده" اعتقادی ندارد.

اینکه چنین حرفی بهانه است را هر خواننده آشنا به زیر و بم تجزیه و تحلیل ما از روند شکل گرفتن سندیکای شرکت واحد می داند؛ و خوانندگان نا آشنا نیز در همان شماره «به پیش!» بازتاب برخوردار ما به سندیکای کارگران واحد را می توانستند ببینند. اینها را مرتضی افشاری هم می داند، و کارکرد این نوشته، همانطور که در ادامه به اختصار توضیح می دهیم، همین است که با توسل به بهانه ای دروغین و تخریب شخصیت یکی از رفقای ما، ما را تحریک کند.

در هفت هشت سال گذشته، آقای مرتضی افشاری با ما در مورد معضلات جنبش کارگری اختلاف نظر داشته اند. کم و کیف این اختلاف نظرها را تا یکی دو سال پیش در اظهار نظرهای ما در مورد «بنیاد کار»، که مرتضی افشاری هم عضوش بود، می توان مرور کرد. (بطور نمونه، نگاه کنید به: رضا مقدم، "معیار تفکیک گرایشات جنبش کارگری، دیروز و امروز - پاسخی به انتقاد مرتضی افشاری"، بارو، شماره ۱۹ و ۲۰، شهریور و مهر ۱۳۸۲.) وجود چنین اختلاف نظرهایی در میان فعالان جنبش کارگری طبیعی است، و مشخصا در این مورد، به نظر ما،

اختلاف نظرها بازتاب اهداف و شیوه های مختلف دو گرایش راست و چپ در جنبش کارگری ایران بود. «بنیاد کار» در آن دوره از فعالیت های "هیأت مؤسسان سندیکاهاى کارگری" در داخل کشور حمایت می کرد که نقشه های خود را به سیاست احزاب جبهه دوم خرداد گره زده بود. با نزول جبهه دوم خرداد، "هیأت مؤسسان" نیز دچار بی خطی و چند دستگی شد. موازی با این تحول، «بنیاد کار» نیز (حال تحت تأثیر این تحول یا به دلایلی دیگر) اعلام انحلال کرد. از این پس، فعالیت آقای مرتضی افشاری با عده ای از همفکران خود در خارج کشور بوده است که گاه به گاه بیانیه هایی می دهند.

این جمع همفکر مرتضی افشاری اکنون بازتاب هیچ واقعیتی در هیچ گرایش موجود در جنبش کارگری ایران نیست؛ و هیچ چیز جز همان امضاء کنندگان بیانیه هایش را نمایندگی نمی کند. بیانات نامنسجم برخی همفکران ایشان در توجیه رابطه فعالین کارگری برای دریافت کمک های مالی از مراکز پیش برنده سیاست امریکا، و اصرار جمعی شان بر اینکه چنین موضعی را بنام "سوسیالیسم معاصر" چپ جلوه دهند، سطحی تر و نامنسجم تر از آن است که به کار هیچکس، حتی در جناح راست جنبش کارگری، بیاید. سرگشتگی ذاتی چنین مواضع است، به همین دلیل است که حتی ناگزیر شدند هنوز مرکب مقاله به امضای مرتضی افشاری خشک نشده برای رفع و رجوعش اعلامیه ای در مرزبندی یا دستکم ابراز ملاحظه نسبت به مواضع منسوب به منصور اسالو بدهند. دلیل اینکه در مباحثات جنبش کارگری کسی اکنون توجهی به جمع همفکران مرتضی افشاری ندارد همین است.

اما انگار این جمع همفکران اکنون سرمشق خود را این قرار داده اند که: "طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد/ در دل دوست به هر حيله رهي بايد كرد!" بعد از اینکه حمله به رضا مقدم و ایرج آذرین در قالب مقالات مطول ظاهرا تئوریک را هم آزمایش کردند، اکنون قرار است با پرووکاسیون و تحریک راهی به مباحثات جنبش کارگری بجویند. تخریب شخصیت فعالان سوسیالیسم ایران را آقای مرتضی افشاری آغاز نکرده است، هرچند امضا گذاشتن پای چنین فحشنامه هایی از جانب شخص او کار تازه ای است. تا آنجا که به ما مربوط می شود، تا سوسیالیسم کارگران نامتشکل و ضعیف است، ما تخریب شخصیت را جزئی از شرایط فعالیت مان محسوب می کنیم. در برابر بهایی که فعالان سوسیالیست کارگری در داخل کشور می پردازند (و تازیانه تنها آخرین نمونه آن است) تحمل فحاشی و حمله شخصی ابدا کار شاقی نیست. آقای افشاری و همفکرانش بدانند با این شیوه ها نمی توان برای خطی که انسجام ندارد و هیچ چیزی را جز خودشان نمایندگی نمی کند جایی در مباحثات فعالان جنبش کارگری باز کرد. این کارها نمی تواند ما را تحریک کند و از تعقیب مسیری که در مبارزه سیاسی و نظری برای طبقه کارگر حیاتی می دانیم منحرف نماید و وادار به دهان به دهان شدن با فحاشان کند. اینها زحمتی به ما نمی دهند، هرچند عرض خود می برند.

«به پیش!»

سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری